

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

ذوالقمرین

در قرآن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ذو القرنین در قرآن

نویسنده:

محمد رضا امین زارع

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی سما

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
ذوالقرنین در قرآن	۷
مشخصات کتاب	۷
مقدمه	۷
فصل اول	۸
مقدمه	۸
چرا داستان ذو القرنین در قرآن آمده است ؟ (۵)	۸
داستان ذو القرنین در قرآن به چه صورت مطرح شده است ؟	۹
مقدمه	۹
روش عمومی طرح داستان‌ها در قرآن	۹
فصل دوم	۱۰
مقدمه	۱۰
توضیح آیات قرآن	۱۰
سفر به مغرب	۱۰
سفر به مشرق	۱۰
برگشت از مشرق و سفر به طرف کوه‌های یاجوج و ماجوج	۱۱
ساختن سد	۱۱
فصل سوم	۱۱
مقدمه	۱۱
نام ذو القرنین	۱۱
توانایی‌های ذو القرنین	۱۲
دین ذو القرنین	۱۲
مقام و حکومت دینی ذو القرنین	۱۲

۱۳	یک سؤال و پاسخ آن
۱۳	مسافرت‌های ذو القرنین
۱۳	مسافرت به مغرب
۱۴	یک پرسش و پاسخ آن
۱۴	سفر به کوه‌های یاجوج و ماجوج
۱۵	پیشنهاد و درخواست ساختن سد
۱۵	سدسازی
۱۶	فصل چهارم
۱۶	نکات جالب و پندآموز
۱۸	فصل پنجم
۱۸	مقدمه
۱۸	بحث‌های تاریخی
۱۸	سد ذو القرنین و یاجوج و ماجوج از نظر تاریخ
۱۹	اقوامی شبیه یاجوج و ماجوج در تاریخ
۱۹	نتیجه‌گیری
۱۹	ذو القرنین و سد یاجوج و ماجوج از نظر مفسرین و مورخین
۲۱	یاجوج و ماجوج کیانند ؟
۲۱	آیا یاجوج و ماجوج دوباره حمله می‌کنند ؟
۲۲	خاتمه
۲۲	کتابنامه
۲۲	پی‌نوشت‌ها
۲۴	مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

ذوالقرنین در قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه: امین زارع محمدرضا عنوان و نام پدیدآور: ذوالقرنین در قرآن تالیف حمیدرضا امین زارع مشخصات نشر: قم موسسه فرهنگی سما، ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری: ص ۷۲ شابک: ۹۶۴-۷۵۲۱-۰۷-۲۲۵۰۰ ریال؛ ۹۶۴-۷۵۲۱-۰۷-۲۲۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی یادداشت: کتابنامه ص ۷۱؛ همچنین به صورت زیرنویس موضوع: ذوالقرنین موضوع: قرآن - قصه ها رده بندی کنگره: BP۸۸/۵۵ الف ۸ ذ ۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۵۶ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۱-۳۸۸۶

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين . اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة وليا و حافظا و قائدا و ناصرا و دليلا و عينا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فيها طويلا . اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و يستلونک عن ذی القرنين قل سالتوا علیکم منه ذکرا . و از تو ای محمد ، درباره «ذو القرنين می پرسند در پاسخ ایشان بگو: بزودی ، بخشی از سرگذشت او را ، برای شما بازگو خواهم کرد آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره مبارکه کهف درباره زندگانی ذو القرنين مطالبی دارد که در قالب سه بخش اساسی در کتاب شریف تفسیر المیزان (۱) آمده است: الف - تفسیر آیات مربوط به ذو القرنين ب - بحث روایی این آیات شریفه ج - گفتاری پیرامون داستان ذو القرنين ، به صورت قرآنی و تاریخی . این مطلب در کتاب تفسیر نمونه (۲) در دو بخش جداگانه آمده است که بخش اول آن به تفسیر آیات مربوطه ، و بخش دوم به نکات آموزنده داستان و بحثهای تاریخی و روایی آن اختصاص یافته است . بنده پس از مطالعه دقیق این کتب تصمیم گرفتم که تفسیر این آیات و داستان ذو القرنين را بازنویسی کرده و آن را در اختیار قرآن دوستان بگذارم . البته ناگفته نماند که درباره ذو القرنين و آیات قرآنی مربوط به او ، کتابها و تالیفات زیادی نوشته شده است که حاصل زحمات محققین علوم قرآنی است که در پایان این کتاب فهرستی از آنها را ذکر خواهم کرد . با مراجعه به بعضی از این کتابها دریافتم که تعدادی از آنها بیشتر به جنبه تاریخی موضوع پرداخته اند ، اما در این نوشتار سعی شده تا جهت قرآنی قصه مورد توجه قرار گیرد . به عبارت دیگر ، آنچه که درباره داستان ذو القرنين از قرآن فهمیده می شود جمع آوری گردد . درباره جنبه تاریخی داستان هم سعی شده که به طور خلاصه و در قالب یک فصل در پایان کتاب به آن پرداخته شود . بنابراین ، همان طور که از نام کتاب پیداست ، هدف اصلی ما طرح و بیان نکاتی است که از قرآن درباره این داستان فهمیده می شود . علامه طباطبایی در بحث روایی خود چنین فرموده است: «خواننده عزیز باید بداند که روایات مروی از طرق شیعه و اهل سنت از رسول خداصلی الله علیه و آله و روایات مروی شیعه از ائمه هدی و ... درباره داستان ذو القرنين ، بسیار اختلاف دارند ، آن هم اختلافهای عجیب ، و آن هم نه در یک بخش داستان ، بلکه در تمامی خصوصیات آن ! این اخبار در عین حال مشتمل بر مطالب شگفت آوری است که هر ذوق سلیمی از آن وحشت نموده و آن را محال می داند و عالم وجود هم منکر آن است ، لذا اگر خردمند اهل بحث آنها را با هم مقایسه نموده مورد دقت قرار دهد ، هیچ شکی نمی کند در اینکه مجموع آنها خالی از دسیسه و دستبرد و جعل و مبالغه نیست . از همه این مطالب غریب تر ، روایاتی است که علمای یهود که به اسلام گرویده اند ، از قبیل «وهب ابن منبه و «کعب الاحبار» نقل کرده اند ، یا اشخاص دیگری که از قرائن به دست می آید که مطالب خود را از یهودیان گرفته اند ! بنابراین دیگر چه فایده ای دارد که ما به نقل ، استقصاء و احصاء آنها با آن کثرت و طول و تفصیلی که دارد بپردازیم ؟ لا-جرم ، به پاره ای از جهات اختلاف آنها اشاره نموده و از آن می گذریم ، و به نقل آنچه که تا حدی از اختلاف مصون مانده است اکتفاء می کنیم (۳) . از این رو ما در اینجا بحث روایی نکرده ایم ، ولی علاقه مندان

می‌توانند به تفسیر المیزان مراجعه نمایند. در پایان هم باید این نکته را متذکر شد که چنین نیست که بتوان همه مطالب این کتاب را به تفسیر المیزان یا تفسیر نمونه نسبت داد، زیرا شاید جزئیاتی باشد که بطور صریح در این دو کتاب نیامده است، اما باید دانست که بدنه اصلی و بیش از نود درصد مطالب این کتاب چیزهایی است که از آن دو صحیفه شریفه گرفته و بازنویسی کرده‌ام. در نتیجه، در همین جا آنچه ستایش و سپاس بر این اثر باشد را، نثار حضرت علامه طباطبایی رحمه الله و حضرت آیت الله مکارم شیرازی "مدظله" و گروه نویسندگان تفسیر نمونه می‌نمایم و اذعان دارم که بنده فقط به صورت یک کار خدمات‌رسانی علمی، نقشی جزئی در این زمینه ایفا کرده‌ام. امید که این خدمت ناچیز مقبول درگاه احدیت قرار گیرد! و لله الحمد قم - مهرماه سال هفتاد و نه - محمدرضا امین زارع

فصل اول

مقدمه

- مباحث مقدماتی - چرا و به چه مناسبت داستان ذوالقرنین در قرآن آمده است؟ - داستان ذوالقرنین در قرآن به چه صورت مطرح شده است؟ مباحث مقدماتی در این فصل، به یک سری مباحث مقدماتی درباره ذوالقرنین و چگونگی بیان داستان او در قرآن می‌پردازیم و مباحث خود را در دو بخش جداگانه ذیل ارائه می‌دهیم: (بخش اول) چرا و به چه مناسبت داستان ذوالقرنین در قرآن آمده است؟ (بخش دوم) داستان ذوالقرنین در قرآن به چه صورت مطرح شده است؟ در بخش اول، به پیشینه داستان ذوالقرنین و روایت مفصلی درباره شان نزول آیات ذوالقرنین می‌پردازیم تا خوانندگان محترم را از محتوای داستان و علت انگیزش آن در قرآن آگاه سازیم. در بخش دوم نیز به روش عمومی قرآن در طرح داستان‌ها و قصص و من جمله داستان ذوالقرنین پرداخته و ارزشهای این نوع داستان‌گویی را یادآور می‌شویم «رب اشرح لی صدری و یسر لی امری و احلل عقدی من لسانی یفقهوا قولی!» (۴)

چرا داستان ذوالقرنین در قرآن آمده است؟ (۵)

نام ذوالقرنین و وقایع مربوط به بزرگی و عظمت او قبل از اینکه داستانش در قرآن نازل شود معروف بوده است. مردم او را به عنوان ذوالقرنین می‌شناختند و این از نظر قرآن و قرائن اطراف آیات، مسلم است. نیز، معلوم است که نزول این آیات، بر اساس سؤالی بوده که مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ذوالقرنین کرده‌اند. اما اینکه این سؤال از طرف چه کسانی و چگونه مطرح شده است، پرسشی است که پاسخ آن را در روایت زیر جستجو می‌کنیم: در تفسیر المیزان چنین آمده است: صاحب کتاب تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: سبب نزول سوره کهف این بود که قریش سه نفر را به قبیله نجران فرستادند تا از یهودیان آن دیار مسائلی را بیاموزند و با آن رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیازمایند. آن سه نفر «نضر بن حارث بن کله، «عقبه بن ابی معیط و «عاص بن وائل سهمی بودند. این سه نفر به سوی نجران حرکت کرده و جریان را با علمای یهود در میان گذاشتند... ادامه روایت در آن کتاب چنین آمده است: یهودیان گفتند: سه مساله از او پرسید، اگر آن طور که ما می‌دانیم پاسخ داد، در ادعایش راستگو است. آنگاه از یک مساله دیگر پرسید، اگر گفت می‌دانم، بدانید که دروغگو است. گفتند: آن مسائل چیست؟ جواب دادند که از او از احوال جوانانی پرسید که در قدیم الایام بودند و از میان مردم خود بیرون شده و غایب گشتند و در غیبتگاه خود خوابیدند. از او پرسید چقدر خوابیدند؟ نفراتشان چند بود؟ چه چیز از غیر جنس خود همراهشان بود؟ و داستانشان چه بود؟ مطلب دوم اینکه از او پرسید داستان موسی که خدایش دستور داد از یک عالم پیروی کن

و از او تعلم گیر چه بود؟ آن عالم که بود؟ موسی چگونه از او پیروی کرد؟ و سرگذشت موسی با او چه بود؟ سوم اینکه از او از سرگذشت شخصی پیرسید که میان مشرق و مغرب عالم گردید تا به سد یاجوج و ماجوج رسید، او که بوده؟ و داستانش چگونه بوده است؟ یهودیان پس از عرضه این مسائل جواب آن‌ها را نیز به فرستادگان قریش دادند و گفتند: اگر این طور که ما شرح دادیم جواب داد، صادق است، و گرنه دروغ می‌گوید. فرستادگان قریش پرسیدند: آن یک سؤال دیگر که گفتید چیست؟ گفتند: از او پیرسید که قیامت چه وقت به پا می‌شود؟ اگر ادعا کرد که من می‌دانم قیامت چه موقع به پا می‌شود، دروغگو است، ولی اگر گفت جز خدا کسی تاریخ آن را نمی‌داند، راستگو است. فرستادگان قریش به مکّه برگشتند، نزد ابوطالب جمع شدند و گفتند: پسر برادرت ادعا می‌کند که اخبار آسمان‌ها برایش می‌آید، ما از او چند پرسش می‌کنیم، اگر جواب داد، می‌دانیم که راستگو است، و گرنه می‌فهمیم که دروغ می‌گوید! ابوطالب گفت: هر چه دلتان می‌خواهد پیرسید! آن‌ها آن مسائل را مطرح کردند. رسول خداصلی الله علیه و آله فرمود: فردا جواب‌هایش را می‌دهم، اما در وعده‌ای که داد «ان شاء الله» نگفت. به همین جهت، چهل روز وحی از او قطع شد تا آنجا که رسول خداصلی الله علیه و آله غمگین گردید و (بعضی از) یارانش که به وی ایمان آورده بودند به شک افتادند، و قریش شادمان شده و به استهزاء و آزار ایشان پرداختند، ابوطالب نیز سخت در اندوه شد. پس از چهل شبانه‌روز، سوره کهف بر پیامبر نازل شد. رسول خداصلی الله علیه و آله از جبرئیل سبب تأخیر را پرسید؟ (جبرئیل) گفت: ما قادر نیستیم از پیش خود نازل شویم جز به اذن خدا. (۶) می‌دانید که سوره کهف شامل سه داستان است: داستان اصحاب کهف، داستان حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیهم السلام و داستان ذوالقرنین که طبق روایت بالا، به خاطر سؤال آزمایشی مشرکان مکّه از حضرت محمدصلی الله علیه و آله نازل شده است.

داستان ذوالقرنین در قرآن به چه صورت مطرح شده است؟

مقدمه

پیشتر گفتیم که طرح داستان ذوالقرنین در قرآن، براساس سؤالی بوده که مردم از پیامبر اکرم کرده بودند. حال به چگونگی و کیفیت طرح این داستان در قرآن می‌پردازیم.

روش عمومی طرح داستان‌ها در قرآن

عموماً وقتی قرآن کریم داستان واقعه یا شخصی از گذشتگان را ذکر می‌کند، روش خاصی دارد، به جزئیات افراد و اشخاص و موضوعات نمی‌پردازد و متعرض جزئیاتی که در اصل واقعه یا نتیجه قرآنی آن دخالتی ندارند نمی‌شود، بلکه تنها نقاط کلیدی و اساسی را مطرح کرده و در مواردی، حتی نتیجه‌گیری آن را هم به مخاطب واگذار می‌نماید. البته این طبیعی است که از لابه‌لای بعضی جملات و کلمات، می‌توان بعضی جزئیات را هم به دست آورد که این هم یکی از ظرایف هنری قصه‌های قرآنی است. طرح داستان ذوالقرنین به همان روش عمومی در مورد داستان ذوالقرنین نیز، اگرچه بر اساس طرح سؤالی بوده است و قاعدتاً باید پاسخ آن مطابق نظر سؤال کننده و تأمین کننده پرسش او باشد، ولی در عین حال، قرآن پاسخ را طوری آورده که هم نظر سائل برآورده شود و هم نتیجه‌ای که خود قرآن می‌خواهد از آن گرفته شود. بنابراین، طبق روش عمومی خود، نام اصلی ذوالقرنین، تاریخ زندگی، ولادت، نسب و سایر مشخصاتش را ذکر نکرده است. در مورد خصوصیات شخصی، فقط به دینی که از آن پیروی می‌کرده و توانایی جسمی و مدیریتی‌ای که داشته است اکتفا کرده و در مورد تاریخ زندگیش، تنها به سفرهای سه گانه او اشاره نموده و درباره فعالیت‌های او فقط به ذکر کارهایی چون برخوردش با مردم سرزمین‌های مختلف در طی همان سفرهای

سه گانه پرداخته است. البته، روح زندگی یک فرد و آنچه می تواند برای دیگران آموزنده باشد همین است؛ یعنی اینکه یک شخص از چه امکاناتی برخوردار بوده و چه اعتقاداتی داشته است؟ و اگر اعتقادات صحیحی داشته، بر اساس آن ایمان و عقیده و با استفاده از توانایی هایش، چه نوع فعالیت هایی انجام داده و با دیگران چه رفتاری کرده است؟ نکته مهم دیگر اینکه آیا در میدان عمل و میدان استفاده از آن امکانات، خدا و قیامت را در نظر داشته است یا خیر؟

فصل دوم

مقدمه

- توضیح آیات قرآن و علت نزول این آیات و معرفی ذوالقرنین - سفر به مغرب - سفر به مشرق - سفر به طرف کوه های یاجوج و ماجوج - ساختن سد

توضیح آیات قرآن

«و یسئلونک عن ذی القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکرا» و از تو ای پیامبر درباره ذوالقرنین سؤال می کنند، در پاسخ ایشان بگو: به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو می کنم. (۷) «انا مکننا له فی الارض و اتیناه من کل شیء سببا» ما او را در روی زمین قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم.

سفر به مغرب

«فاتبع سببا» ذوالقرنین از این اسباب و وسایل استفاده کرد و راه سفر را در پیش گرفت. «حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عین حماء و وجد عندها قوما» تا به غروبگاه آفتاب رسید. در آنجا چنین در نظرش مجسم شد که خورشید در چشمه یا دریایی تیره و گل آلود فرو می رود و در آنجا مردمی را دید که مجموعه ای از انسان های نیک و بد بودند. «قلنا یا ذالقرنین اما ان تعذب و اما ان تتخذ فیهم حسنا» گفتیم ای ذوالقرنین، آیا می خواهی بدان ایشان را مجازات کنی، یا روش نیکویی در مورد آنها انتخاب می نمایی؟ «قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذابا نكرا» ذوالقرنین گفت: ما کسی را که ستم ورزیده مجازات خواهیم کرد؛ سپس او به سوی پروردگارش باز می گردد و خداوند او را مجازاتی شدید خواهد نمود؛ یعنی ظالمان و ستمگران، هم مجازات این دنیا را می کشند و هم عذاب آخرت را. «واما من امن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسرا» و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر - بیشتر از استحقاقش - خواهد داشت و ما به فرمان خود، او را به کاری آسان و خواهیم داشت.

سفر به مشرق

ذوالقرنین سفر خود را به غرب پایان داد و دوباره عزم سفر کرد؛ قرآن می گوید: «ثم اتبع سببا» سپس بار دیگر از وسایلی که در اختیار داشت استفاده کرد و به طرف مشرق حرکت نمود. «حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها سترا» همچنان به راه خود به طرف مشرق ادامه داد تا به صحرایی نزدیک به محل طلوع خورشید رسید. در آنجا دید که خورشید بر جمعیتی طلوع می کند که برایشان در برابر تابش آفتاب، هیچ گونه پوشش و سایبانی قرار نداده بودیم. (۸) «کذلک و قد احطنا بما لدیه خبرا» آری، ذوالقرنین این چنین بود! و ما به خوبی از امکانات و فعالیت های او آگاه بودیم.

برگشت از مشرق و سفر به طرف کوه‌های یاجوج و ماجوج

«ثم اتبع سببا» باز از وسایل مهمی که در اختیار داشت استفاده کرد و به قصد سفر حرکت نمود. «حتى اذا بلغ بين السدين وجد من دونهما قوما لا يكادون يفقهون قولا». همچنان راه خود را ادامه داد تا به میان دو کوه رسید و در کنار آن دو کوه، قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند یعنی خیلی ساده و بسیط الفهم بودند. «قالوا يا ذا القرنين ان ياجوج و ماجوج مفسدون فى الارض فهل نجعل لك خرجا على ان تجعل بيننا و بينهم سدا» آن گروه - وقتی ذو القرنین را با آن قدرت و توانایی دیدند - به او گفتند: ای ذو القرنین، طایفه یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می‌کنند، آیا حاضری پولی از ما بگیری و میان ما و آن‌ها سد ایجاد نمایی؟! «قال ما مكنى فيه ربى خير فاعينونى بقوة اجعل بينكم و بينهم ردما». ذو القرنین در پاسخ آنان گفت: اموال و امکاناتی که پروردگارم در اختیارم گذاشته، از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید بهتر است. بنابراین من از شما اجر و مزد نمی‌خواهم! فقط مرا با نیروی انسانی کمک کنید تا میان شما و آن‌ها سد محکمی ایجاد نمایم!

ساختن سد

«اتونى زبر الحديد حتى اذا ساوى بين الصدفين قال انفخوا حتى اذا جعله نارا» در ابتدای کار سدسازی، ذو القرنین چنین دستور داد: قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید و آن‌ها را روی هم بچینید تا اینکه کاملاً میان دو کوه را بپوشانند. بعد گفت: در اطراف آن آتش بیفروزید و در آن بدمید. (۹) آنان چنین کردند تا قطعات آهن سرخ و گداخته گردید. «قال اتونى افرغ عليه قطرا» بعد گفت: اکنون مس مذاب برایم بیاورید تا روی این بریزم! و به این ترتیب، سد آهنین در مقابل یاجوج و ماجوج ایجاد کرد، چنان که قرآن می‌گوید: «فما استطاعوا ان يظهروه وما استطاعوا له نقبا» پس از آن دیگر آن گروه مفسد قادر نبودند از روی آن عبور کرده یا راه نفوذ و حفره‌ای در آن ایجاد کنند. «قال هذا رحمة من ربى». ذو القرنین در پایان کار سد گفت: این سد خود نعمت و رحمتی از پروردگار من است! «فاذا جاء وعد ربى جعله دكاء و كان وعد ربى حقا» گمان نکنید این یک سد جاودانی و ابدی است، بلکه آن زمان که وعده پروردگارم فرارسد، آن را در هم می‌کوبد و به یک سرزمین صاف و هموار مبدل می‌سازد و وعده پروردگارم حق است و تحقق خواهد یافت (وعده‌ای که بر اساس آن، در آستانه رستاخیز سازمان دنیا به هم خورده و تمامی استحقاقات آن فرو خواهد ریخت). پایان آیات

فصل سوم

مقدمه

- داستان ذو القرنین - ذو القرنین که بود؟ - مسافرت‌های ذو القرنین همانطور که در گذشته عرض کردیم، قرآن فقط به چند جهت از شخصیت ذو القرنین اشاره کرده است. البته بعضی جوانب را نیز می‌توان از لابه‌لای کلمات و جملات داستان به دست آورد که در اینجا به یک‌یک آن موارد اشاره کرده و به توضیح آن می‌پردازیم.

نام ذو القرنین

ذو القرنین، قبل از اینکه داستانش در قرآن بیاید و حتی در زمان زندگی‌اش به همین نام خوانده می‌شده است و این چنین نیست که بعدها این لقب را گرفته باشد. این نکته از این آیات قرآن یعنی «يسئلونك عن ذى القرنين از تو ای پیامبر، درباره ذو القرنین سؤال می‌کنند» قلنا يا ذا القرنين ما گفتیم ای ذو القرنین، و «قالوا يا ذا القرنين آن قوم گفتند: ای ذو القرنین به خوبی استفاده

می شود . از جمله اول بر می آید که در عصر رسول خداصلی الله علیه وآله ، قبل از نزول این قصه ، چنین اسمی بر سر زبانها بوده است که از آن جناب داستانش را پرسیده اند ، و از دو جمله بعدی نیز به خوبی معلوم می شود که ذو القرنین در زمان حیاتش همین لقب را داشته و او را به این نام خطاب می کرده اند .

توانایی های ذو القرنین

ذو القرنین از قدرت و مکتب بسیاری برخوردار بود و خداوند وسایل غلبه بر مشکلات و دست یابی به اهداف مهم زندگی را به او عنایت کرده بود . این اسباب و وسایل ، شامل علم و دین ، عقل و درایت ، نیروی جسمی ، مال و لشکر زیاد ، وسعت قلمرو ، قدرت مدیریت و امثال آن بودند ، و همه این خصوصیات از آیه کریمه زیر به خوبی استفاده می شود : «انا مکننا له فی الارض واتیناه من کل شیء سبباً» ما او را در زمین قدرت و حکومت دادیم و وسایل دست یابی به هر چیزی را در اختیارش گذاردیم . البته ، از مجموعه داستان نیز این مطلب فهمیده می شود : توانایی اینکه به مشرق و مغرب آفتاب برود و آن سد عظیم را با توجه به وسایل آن روزگار بسازد و قدرت خود را در دورترین نقاط زمین اعمال کند ، همه و همه ، شاهد قدرت و توانایی بسیار او می باشد .

دین ذو القرنین

ذو القرنین مردی مؤمن به خداوند و روز قیامت و متدین به دین حق بوده است (۱۰) و این نکته از آیات زیر به دست می آید : «قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربہ فیعذبه عذابا نکرا» ذو القرنین گفت : ما کسی را که ستم ورزیده مجازات خواهیم کرد . سپس او به سوی پروردگارش باز می گردد و خداوند او را مجازات شدیدی خواهد نمود . «واما من امن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد ، پاداشی نیکو خواهد داشت . «قال هذا رحمۃ من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء و کان وعد ربی حقا» ذو القرنین در پایان کار سدسازی گفت : این سد نعمت و رحمتی از سوی پروردگار من است و هنگامی که فرمان پروردگارم فرارسد ، آن را در هم می کوبد و وعده پروردگار حق است و تحقق خواهد یافت .

مقام و حکومت دینی ذو القرنین

از مجموع این آیات بر می آید که او دارای مقام و حکومتی دینی بوده است . در آیه کریمه زیر می خوانیم : «قلنا یا ذا القرنین اما ان تعذب واما ان تتخذ فیهم حسنا» ما به ذو القرنین گفتیم : ای ذو القرنین ! آیا می خواهی بدان ایشان را مجازات کنی یا روش نیکویی در مورد آنها انتخاب می نمایی ؟ خداوند طبق این آیه به او اختیار تام می دهد ، و این خود شاهد بر این مطلب است که وی از سوی وحی الهی یا پیامبری از پیامبران ، تایید و راهنمایی می شده است . (۱۱) این مطلب از جواب ذو القرنین به این فراز روشن تر می شود ، گویا هدف او از بیان چنین جوابی ، اشاره به این نکته است که مردم در برابر دعوت به توحید و مبارزه با شرک ، به دو گروه تقسیم خواهند شد : کسانی که تسلیم این برنامه سازنده الهی شوند ، که مطمئنا پاداشی نیکو خواهند داشت و در امنیت و آسودگی خاطر زندگی خواهند کرد ، و آنها که در برابر این دعوت موضع گیری خصمانه داشته و به ظلم و فساد ادامه دهند ، که مجازات خواهند گردید . علاوه بر این ، در آیه ای دیگر نیز می خوانیم : «کذلک و قد احطنا بما لدیه خبرا» کار ذو القرنین چنین بود ، و ما به خوبی از امکانات و آنچه نزد وی صورت می گرفت ، اطلاع داشتیم . ظاهرا این آیه هم کنایه از این مطلب است که آنچه او تصمیم می گرفت ، به هدایت خداوند و امر او بود و در هیچ کاری اقدام نمی نمود ، مگر آن که خداوند او رامور کرده بود . بنابراین ، مجموع این آیات این مفهوم را می رساند که مکالمه خداوند سبحان با ذو القرنین از سوی پیامبری که همراه او بوده صورت می گرفته است و او حکومتی مثل حکومت جناب طالوت بر بنی اسرائیل داشته است . (۱۲) این حکومت از طرف خدا و با

الهام پیامبری از پیامبران بوده و کارهایش رانیز به هدایت همان پیامبر انجام می‌داده است .

یک سؤال و پاسخ آن

در اینجا سؤالی پیش می‌آید و آن اینکه می‌بینیم که خداوند می‌فرماید : «ما به ذو القرنین گفتیم . . . » ، بنابراین چرا مفسران صریحا نگفته‌اند که ذو القرنین خود پیامبری از پیامبران الهی بوده است ؟ پیش از این گفتیم که گفتگوی خداوند با انسان ، امکان دارد به صورت «گفتگوی پیامبری یا «الهام یا «گفتگو از طریق یک پیامبر» باشد ، لذا معلوم نیست که ذو القرنین واقعا پیامبر باشد و گفتگوی خداوند سبحان با وی از نوع وحی پیامبری باشد ، چرا که اگر ایشان پیامبر بود ، همچون بسیاری دیگر از پیامبران که در قرآن نامشان آمده است ، به پیامبری او نیز تصریح می‌شد . مثل «واذکر فی الکتاب اسمعیل انه کان صادق الوعد وکان رسولا نبیا» و در این کتاب از اسماعیل یاد کن ، که در وعده‌هایش صادق بود و رسول و پیامبر بود . (۱۳) «و ان الیاس لمن المرسلین و الیاس از رسولان [ما] بود . (۱۴) و همچنین آیات ۴۱ سوره مریم و ۱۳۳ سوره صافات و آیات بسیار دیگری که در آن به پیامبری رسولان الهی تصریح شده است . بنابراین ، نمی‌توان با اطمینان گفت که ذو القرنین پیامبر بوده است و پیامبری کسی را نیز با احتمال نمی‌توان اثبات کرد .

مسافرت‌های ذو القرنین

مهم‌ترین چیزی که از تاریخ زندگی ذو القرنین در قرآن آمده است ، مسافرت‌های سه گانه او به نقاط مختلف دنیا است ، مسافرت به مغرب ، مسافرت به مشرق و برگشت از مشرق به طرف کوه‌های یاجوج و ماجوج . باید توجه داشت که ذکر مشرق و مغرب به خاطر آن نیست که او فقط به مشرق و مغرب سفر کرده ، بلکه منظور این است که از محل زندگی خود تا مغرب و از آنجا تا مشرق و از مشرق تا محل کوه‌های یاجوج و ماجوج مسیری طولانی را طی کرده است . ذکر این مناطق شاید بدان جهت است که پرسش سؤال کنندگان درباره ذو القرنین همین بوده ، یعنی پرسیدند آن شخصی که به مشرق و مغرب عالم سفر کرد تا به سد یاجوج و ماجوج رسید که بود ؟ اما این که هدف او از این کار چه بوده ، از شکل بیان آن در قرآن کریم ، چنین به نظر می‌رسد که او به منظور گسترش عدالت در جهان و خدمت به مردم سفر می‌کرده است .

مسافرت به مغرب

ذو القرنین در اولین مسافرت خود به طرف مغرب حرکت کرد و آنقدر در خشکی پیش رفت تا به غروبگاه خورشید رسید . در آنجا احساس کرد که خورشید در چشمه یا دریایی تیره و گل‌آلود (۱۵) فرو می‌رود . احتمالا- منظور این است که او به ساحل دریایی رسید که دیگر ماورای آن امید خشکی نمی‌رفت و چنین به نظرش می‌رسید که آفتاب در دریا غروب می‌کند ، چون انتهای افق به دریا چسبیده بود . ذو القرنین در این منطقه به طایفه‌ای برخورد : «قلنا یا ذا القرنین اما ان تعذب واما ان تتخذ فیهم حسنا» به ذو القرنین گفتیم : ای ذو القرنین ! بدان ایشان را مجازات می‌کنی یا روشی نیکو در مورد آنان انتخاب می‌نمایی ؟ این نکته از آیه کریمه فوق به دست می‌آید که آن طایفه مجموعه‌ای از افراد نیک و بد بودند ، چون اگر همه مردمی خوب و صالح بودند و در میان ایشان ظالم و مفسد وجود نداشت ، چگونه ممکن بود که خداوند به او چنین اختیار تامی بدهد ؟ (۱۶) از لحن این آیه و پاسخ ذو القرنین که چند سطر بعد می‌آید ، چنین به نظر می‌رسد که در آن منطقه ظلم و فساد برپا بوده است ، زیرا هر دو جا عذاب و مجازات اول گفته شده است . بالا-خره خداوند طبق آیه کریمه بالا به ذو القرنین اختیار داد و پرسید که با ایشان چه می‌کنی ؟ ذو القرنین برنامه خود را چنین بیان کرد : مردم این منطقه از جهت صلاح و فساد به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند : یک عده ظالمان و

فاسدان که در مقابل روند زندگی و حیات انسانی اخلاص ایجاد می کنند و عده دیگر ، صالحان و کسانی که در جهت مصالح حیات و زندگی بشر حرکت می کنند . این دو گروه ، با دو گونه برخورد روبه رو خواهند شد ؛ چنان که در آیات می خوانیم : «اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذابا نكرا» . هر کس ظلم و فساد کند ، او را مجازات می کنیم و خداوند نیز او را بعد از مرگ عذاب خواهد کرد . «واما من امن و عمل صالحا فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسرا» . و هر کس ایمان بیاورد و رفتارهایی نیکو داشته باشد ، پاداشی نیکوتر از استحقاقش خواهد داشت و ما به فرمان خود او را به کاری آسان و خواهیم داشت ؛ یعنی از امنیت ، رفاه و امکانات اجتماعی این دنیا و پاداش آخرت برخوردار خواهد شد و ما نیز قوانین سهل و آسانی برایش وضع خواهیم کرد . ذوالقرنین بعد از مجازات ستمگران آن قوم غربی و برقراری امنیت و احتمالا وضع یک سری قوانین برای مردم آن منطقه ، سفر خود را به مغرب زمین پایان داد و به طرف مشرق حرکت کرد . «ثم اتبع سبیا حتی اذا بلغ مطلع الشمس دوباره وسایل سفر را فراهم آورد و به سوی مشرق حرکت کرد تا به محل طلوع خورشید رسید . مسافرت به مشرق همان طور که گفتیم ، ذوالقرنین مسافرت دوم خود را از مناطق غربی به طرف مشرق زمین شروع کرد و تا دورترین مناطق شرقی (۱۷) پیش رفت و در آخرین صحرای شرقی به مردمی برخورد کرد که از جهت تمدن در سطح بسیار پایینی بودند : «حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها سترا» همچنان به راه خود به طرف مشرق ادامه داد تا به صحرایی نزدیک محل طلوع خورشید رسید و در آنجا دید که خورشید بر جمعیتی طلوع می کند که در برابر تابش آن ، هیچ گونه پوشش و سایانی برایشان قرار نداده بودیم . آن مردم در صحرا و بر روی خاک زندگی می کردند و هنوز به این سطح فکری نرسیده بودند که اهمیت خانه سازی و یا چادر زدن را بفهمند ، چه رسد به این که علم ساختمان سازی و خیمه زدن را بدانند یا بیاموزند . حتی عده ای از مفسرین ، با برداشت از همین آیه قرآن گفته اند که این جمعیت به صورت عریان و یا با پوشش بسیار کمی زندگی می کرده اند ؛ پوششی که بدن آن ها را از آفتاب نمی پوشانیده است . اینکه ذوالقرنین در این منطقه ، برای رهایی آنان از این وضع سخت زندگی چه کرد ، از آیات قرآن چیزی در این مورد به دست نمی آید .

یک پرسش و پاسخ آن

حال ممکن است شما بگوئید چرا قرآن این داستان را بدین صورت سر بسته نقل کرده است ؟ و این گونه نقل داستان چه فایده ای می تواند داشته باشد ؟ در پاسخ می گوئیم که اصل داستان ذوالقرنین برای پاسخ به سؤالی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند : آن مردی که به مشرق و مغرب عالم سفر کرد تا به سد یاجوج و ماجوج رسید که بود ؟ و داستانش چه بود ؟ بنابراین مجموع داستان با هدف پاسخگویی به آن سؤال مطرح شده است و همین اندازه در پاسخ آنان کافی و نتیجه بخش بوده است . علاوه بر این ، سایر قسمت های داستان ، نکات جالبی دارد که در فصل «نکات جالب و پند آموز» به برخی از آن نکته ها اشاره خواهیم کرد . همچنین باید اضافه کرد که هنوز کسی ادعا نکرده است که تمام جوانب این آیات را فهمیده و درک کرده ، لذا ممکن است در آینده نکات تازه ای از این آیات به دست آید .

سفر به کوه های یاجوج و ماجوج

ذوالقرنین بعد از مسافرت به منتهی الیه مشرق دوباره حرکت کرد ، سرزمین ها را در نوردید تا به تنگه ای در میان یک سد طبیعی طولانی رسید . این سد طبیعی ، احتمالا کوه هایی بوده که همچون یک دیوار عظیم بین دو منطقه فاصله انداخته بودند و تنها راه ارتباطی بین آن دو منطقه ، تنگه ای بیش نبوده است ؛ تنگه ای که آن رشته کوه های طولانی را به دو نیم کرده و تبدیل به دو دیوار می کرده است و ظاهرا کلمه «سدین دو سد» در قرآن به همین معناست : «ثم اتبع سبیا حتی اذا بلغ بین السدین وجد من دونهما قوما»

همچنان راه خود را ادامه داد تا به میان دو کوه رسید و در کنار آن دو کوه مردمی را یافت نزدیک آن تنگه ، گروهی از مردم زندگی می کردند و این همان تنگه ای است که به درخواست مردم ساکن آن منطقه ، سد ذوالقرنین بر آن ساخته شد . مردمی که نزدیک آن تنگه زندگی می کردند این مردم ، از نظر فهم افراد بسیار ساده ای بودند . مرحوم علامه طباطبایی در توضیح آیه کریمه «وجد من دونهما قوما لا یکادون یفقهون قولا» در نزدیکی آن دو کوه مردمی را دید که هیچ سخنی را نمی فهمیدند ، چنین فرموده است : «این جمله کنایه از سادگی و بساطت فهم آن مردم است (۱۸) . اما در عین حال که در این حد از فهم و سادگی بودند ، با دیدن ذوالقرنین و شناخت توانایی های او ، از وی درخواست ساختن سدی کردند و از پیشنهاد پرداخت دستمزد به ذوالقرنین معلوم می شود که هم دارای فهم اقتصادی بوده اند و هم امکانات اقتصادی داشته اند . همچنین از نظر نیروی کار ، شناخت آهن و فلزها و توانایی و امکان بهره برداری از آن ، در حد قابل قبولی بوده اند که جزئیات آن در ضمن داستان سدسازی معلوم خواهد شد .

پیشنهاد و درخواست ساختن سد

مردمی که نزدیک آن تنگه زندگی می کردند ، از هجوم و غارت اقوام یاجوج و ماجوج در زحمت و شکنجه بودند . اقوام یاجوج و ماجوج طوایفی جنگ طلب و غارتگر بودند که در جایی پشت آن تنگه و کوه ها زندگی می کردند و هر از گاهی از طریق آن تنگه به این مردم حمله کرده و آن ها را قتل و غارت می کردند . لذا این تنگه ، محل نفوذ یا موضعی سوق الجیشی برای برتری نظامی آن اقوام غارتگر بوده است . این مردم مظلوم وقتی قدرت و توانایی ذوالقرنین را دیدند ، مقدم او را غنیمت شمرده و دست به دامن او زدند : «قالوا یا ذا القرنین ان یاجوج و ماجوج مفسدون فی الارض گفتند : ای ذوالقرنین ، اقوام یاجوج و ماجوج در این زمین فساد و ظلم می کنند . و از او تقاضای ساختن مانعی در مقابل حمله آن طایفه ستمگر کردند و تاکید نمودند که در مقابل ساختن این سد ، اموالی را نیز به عنوان دستمزد پرداخت خواهند کرد : «فهل نجعل لک خراجا علی ان تجعل بیننا و بینهم سدا» آیا حضری پولی از ما بگیری و میان ما و آن ها سدی ایجاد کنی ؟ ذوالقرنین پیشنهاد اجرت آن ها را نپذیرفت و گفت : من به اموال شما احتیاجی ندارم و از شما اجر و مزدی نمی خواهم : «قال ما مکنی فیه ربی خیر» ذوالقرنین در جواب ایشان پاسخ داد : اموال و امکاناتی که پروردگارم در اختیارم گذاشته ، از مالی که شما به من وعده می دهید بهتر است . با این حال گفت : اگر می خواهید چنین مانعی بسازم ، باید مرا با کارگران خود کمک کنید و مصالح ساختمانی بیاورید : «فاعینونی بقوه اجعل بینکم و بینهم ردما» اجر و مزد نمی خواهم ، فقط مرا با نیروی انسانی کمک کنید تا میان شما و آن ها سد محکمی ایجاد کنم ! بالاخره قرار شد سدی با نیروی انسانی مردم و طراحی ، مدیریت و اجرای ذوالقرنین ساخته شود و بدین ترتیب ، کار سدسازی شروع شد .

سدسازی

ابتدا ذوالقرنین دستور داد تا قطعات بزرگی از آهن بیاورند و آن ها را درون تنگه روی هم بچینند : «اتونی زبر الحدید» قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید و آن ها را روی هم بچینید . مردم آهن زیادی آوردند و بر روی هم چیدند تا بالاخره تنگه میان دو کوه پر شد : «حتی اذا ساوی بین الصدفین آنگاه گفت : هیزم و مواد آتش را بیاورید و در اطراف سد آتش روشن کنید و با نصب دم های آهنگری (و وسایلی از این قبیل) در اطراف سد ، در آتش بدمید تا قطعات آهن سرخ و گداخته شود . «قال انفخوا حتی اذا جعله نارا» گفت : در آتش بدمید . آنان چنین کردند ، تا حدی که آتش قطعات آهن را کاملاً سرخ و گداخته کرد . در مرحله آخر مجموعه آن سد آهنین را با لایه ای از مس پوشانید تا آن را از نفوذ هوا و پوسیدن حفظ کند : «قال اتونی افرغ علیه قطرا» گفت : اکنون مس مذاب برایم بیاورید تا روی این سد بریزیم . در حقیقت او می خواست آهن آلات را با حرارت به یکدیگر پیوند داده و با ریختن مس مذاب روی آن ها سد یکپارچه و غیرقابل نفوذی به وجود آورد . گویا در دانش امروز اثبات شده است که اگر مقداری

مس به آهن اضافه کنند ، مقاومت آن را بسیار زیاده‌تر می‌کند . و ذوالقرنین اقدام به چنین کاری کرد . سرانجام سد آهنین و مرتفع ذوالقرنین ساخته شد و به صورت مانعی مستحکم بر سر راه اقوام یاجوج و ماجوج قرار گرفت . آن‌چنان مرتفع که نمی‌توانستند از روی آن عبور کنند ، و به قدری مستحکم که نمی‌توانستند در آن حفره یا راه نفوذی ایجاد کنند : «فما استطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقبا» پس از آن ، دیگر آن گروه مفسد قادر نبودند از روی آن عبور کرده یا راه نفوذ و حفره‌ای در آن ایجاد کنند . در اینجا ذوالقرنین از فرصت استفاده کرده و مردم را به یاد خداوند ، نعمات او و قیامت می‌اندازد و توجه می‌دهد که این امنیت ، نتیجه مرحمت و لطف خداوند است و باید بدانند که دنیا و آنچه در آن است ، فقط مدت زمان معینی خواهد ماند و آن هنگام که خداوند بخواهد ، در آستانه قیامت ، همه چیز ویران خواهد شد : «قال هذا رحمه من ربی گفت : این سد خود نعمتی از سوی پروردگار من است . یعنی این خداوند بود که از رحمت خود اراده کرد تا سد و سپری برای شما مردم در مقابل اقوام یاجوج و ماجوج ایجاد کنیم ، اما بدانید : «فاذا جاء وعد ربی جعله دكاء وکان وعد ربی حقا» هنگامی که وعده پروردگار (قیامت) فرا رسد ، آن را در هم می‌کوبد و وعده پروردگار حق است و مطمئنا تحقق خواهد یافت .

فصل چهارم

نکات جالب و پندآموز

یکی از مهم‌ترین قسمت‌های نقل هر داستان ، طرح نکات جالب و آموزنده آن است . در این فصل به پیروی از کتاب ارزشمند تفسیر نمونه و با بهره‌گیری از آن ، دوازده نکته جالب و پندآموز از داستان ذوالقرنین را بازنویسی کرده و تقدیم می‌نماییم : ۱- نخستین درسی که از این داستان می‌آموزیم ، آن است که در این جهان هیچ کاری بدون توسل به اسباب آن انجام نمی‌گیرد . به همین جهت ، خداوند برای پیشرفت کار ذوالقرنین اسباب پیشرفت و پیروزی را به او داد : «واتیناه من کل شیء سببا» و وسایل دستیابی به هر چیزی را در اختیارش گذاردیم و او هم از این اسباب به خوبی بهره گرفت : «فاتبع سببا» . بنابراین آن‌ها که انتظار دارند بدون تهیه اسباب و وسایل لازم و بدون استفاده از آن‌ها به پیروزی برسند ، به جایی نخواهند رسید ، حتی اگر ذوالقرنین باشند ! ۲- یک مدیریت فراگیر ، نمی‌تواند نسبت به تفاوت و تنوع مجموعه تحت اداره‌اش و شرایط مختلف آن‌ها بی‌اعتنا باشد ، به همین دلیل ذوالقرنین که صاحب یک حکومت الهی بود ، به هنگام برخورد با اقوام گوناگون که هرکدام زندگی مخصوص به خود داشتند ، متناسب با آن‌ها رفتار کرد و همه را زیر بال و پر خویش گرفت . ۳- تکلیف شاق هرگز مناسب یک حکومت عدل نیست . به همین دلیل ذوالقرنین بعد از آن که تصریح کرد : من ظالمان را مجازات خواهم کرد و صالحان را پاداش نیکو خواهم داد ، اضافه نمود : «وسنقول له من امرنا یسرا» یعنی ما برای مردم صالح این سرزمین قوانین و برنامه‌های آسانی وضع خواهیم کرد تا توانایی انجام آن را از روی میل و رغبت و شوق داشته باشند . ۴- از نکات جالب این داستان وجود سه نوع متفاوت از مردم به طور همزمان در مناطق مختلف می‌باشد ، مردمی گرفتار ظالمین داخلی و تا حدی متمدن ، به طوری که گویا ذوالقرنین بعد از برقراری نظم و مجازات ظالمین ، برای آنان قوانینی هم وضع کرد مردمی از جهت تمدن در حد صفر ، به طوری که حتی سایانی هم برای خود نساخته بودند و مردمی دیگر از جهت صنعت و اقتصاد در حدی مطلوب ، ولی گرفتار ناامنی و غارتگران خارجی . ۵- ذوالقرنین حتی جمعیتی را که به گفته قرآن سخنی نمی‌فهمیدند و ساده لوح بودند ، از نظر دور نداشت و به درددل آن‌ها گوش فراداد و نیازشان را برطرف ساخت و میان آن‌ها و دشمنشان سد محکمی برپا کرد و با اینکه می‌توانست چنین مردمی را با وعده و وعید قانع کند و زحمتی برای آنان متحمل نشود ، ولی بدون هیچگونه چشمداشتی به سازندگی در آن منطقه همت گماشت . ۶- امنیت ، نخستین و مهم‌ترین شرط یک زندگی سالم و اجتماعی است . به همین جهت ذوالقرنین برای تامین امنیت قومی که مورد تهدید و

غارت بودند، پرزحمت‌ترین کارها را برعهده گرفت و برای جلوگیری از یورش مفسدان، نیرومندترین سدها را ساخت. اصولاً تا وقتی که جلو مفسدان با قاطعیت و با نیرومندترین مانع گرفته نشود، جامعه روی سعادت را نخواهد دید. به همین دلیل حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام بنای کعبه نخستین چیزی که از خداوند سبحان برای آن سرزمین تقاضا کرد، نعمت امنیت بود: «رب اجعل هذا البلد اماناً واجنبی وبنی ان نعبد الاصلنام (۱۹) پروردگارا! این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده! و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار. و نیز به همین دلیل در نظام قضایی اسلام سخت‌ترین مجازات‌ها برای کسانی است که امنیت جامعه را به خطر می‌اندازند: «انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب عظیم الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم مجازات آنان که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند، فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا چهار انگشت (از) دست (راست) و پای (چپ) آن‌ها، به عکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید شوند. این رسوایی آن‌ها در دنیاست و در آخرت، مجازات عظیمی دارند مگر آن‌ها که پیش از دست‌یافتن شما بر آنان توبه کنند. پس بدانید (خدا توبه آن‌ها را می‌پذیرد) و خداوند آمرزنده و مهربان است. (۲۰) ۷- درس دیگری که از این ماجرای تاریخی می‌توان آموخت، این است که صاحبان اصلی درد باید در انجام کار خود شریک باشند. به همین خاطر ذو القرنین به گروهی که از هجوم اقوام یاجوج و ماجوج شکایت داشتند، گفت: «فاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردماً» مرا با نیروی انسانی کمک کنید تا میان شما و آن‌ها سد محکمی ایجاد کنم! و در تمام مراحل سدسازی از نیروی کار آنان بهره جست. اساساً چیزی که با همکاری استفاده‌کنندگان آن ساخته شود، هم بهتر و زودتر ساخته می‌شود و هم نتیجه حاصل از آن مورد ارج و قدردانی مناسبی قرار می‌گیرد؛ چرا که استفاده‌کنندگان خود رنج تهیه آن را چشیده‌اند و به ارزش آن واقفند. ۸- هر شخص یا گروهی که خواستار انجام کاری است، خود باید حاضر به هرگونه همکاری و تلاش در راه انجام آن باشد. در نتیجه این آمادگی و تلاش همه‌جانبه (به اضافه مدیریت صحیح و امین) است که انسان دست‌به‌انجام هر کار مهم و بزرگی بزند، در آن موفق می‌شود؛ چنان که آن مردم توانستند آن چنان سد مهم و محیر العقولی بسازند. ۹- یک رهبر الهی باید بی‌اعتنا به مال و مادیات باشد و به آنچه خدا در اختیارش گذاشته، قناعت کند. لذا می‌بینیم که ذو القرنین برخلاف سلاطین دیگر که حرص و ولع عجیبی به اندوختن اموال دارند، هنگامی که پیشنهاد مال و اموال به او می‌شود نمی‌پذیرد و می‌گوید: «ما مکنی فیه ربی خیر» آنچه پروردگارم در اختیارم گذاشته از مالی که شما پیشنهاد می‌کنید، بهتر است. بنابراین من از شما اجر و مزد نمی‌خواهم. در قرآن مجید به طور مکرر در داستان انبیاء می‌خوانیم که یکی از اساسی‌ترین سخن‌های ایشان این بوده: «وما استلکم علیه من اجر ان اجری الا علی رب العالمین حضرت نوح علیه السلام بعد از اعلام رسالت خویش به قوم خود گفت: و من برای این دعوت هیچ مزدی از شما نمی‌طلبم، پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است. (۲۱) شبیه این سخن را قرآن در چندین مورد از زبان انبیای پیشین (۲۲) و پیامبر اسلام (۲۳) نقل کرده است. بنابراین عمل ابلاغ رسالت همه پیامبران با خلوص کامل و بدون هیچ‌گونه چشمداشتی به اموال مردم یا منافع دنیایی، تقدیم بارگاه الهی شده است. در عوض این زحمت و خلوص، ثواب و رضوان الهی متناسب با جود و کرم خداوند سبحان نصیب آنان می‌گردد. ۱۰- درس دیگر این داستان محکم‌کاری است. ذو القرنین در بنای این سد از قطعات بزرگ آهن استفاده کرد و برای اینکه این قطعات به هم جوش بخورند، آن‌ها را در آتش گذاشت و برای اینکه عمر سد طولانی شود و در برابر تأثیرات هوا و رطوبت باران مقاومت کند، آن را با لایه‌ای از مس پوشاند. ۱۱- انسان هر قدر قوی، نیرومند و متمکن باشد و از عهده انجام کارهای بزرگ برآید، هرگز نباید به خود بی‌بالد و یا مغرور شود. این درس دیگر این داستان است. ذو القرنین در همه جا به قدرت پروردگار تکیه می‌کرد. به هنگام پیشنهاد کمک مالی گفت: «ما مکنی فیه ربی خیر» آنچه پروردگارم در اختیارم گذاشته بهتر است. و بعد از اتمام کار سد گفت: «هذا رحمة من

ربی این سد نعمت و رحمتی از پروردگار من است . ۱۲- همه چیز زایل شدنی است و محکم‌ترین بناهای این جهان سرانجام خلل خواهد یافت ، هرچند از آهن و پولاد یکپارچه باشد . این نیز درسی است برای انسان‌ها که دنیا را جاودانه ندانند و در جمع مال و کسب مقام ، بی‌قید و شرط و حریصانه نکوشند و بدانند که تمام آنچه در دنیا است - سد ذو القرنین که سهل است ، خورشید با آن عظمتش - خاموش و فانی می‌شود . کوه‌ها با تمام صلابتشان متلاشی می‌شوند و نیز انسان که در این میان از همه آسیب‌پذیرتر است : «کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام همه کسانی که روی زمین هستند فانی می‌شوند . تنها ذات شکوهمند و گرامی پروردگار تو است که باقی می‌ماند . (۲۴) آیا اندیشه در این واقعیت کافی نیست تا جلو خود گامگی‌های انسان را بگیرد ؟ مطالب این فصل ، عموماً از تفسیر شریف نمونه انتخاب شده که بعضی با همان عبارات و بعضی دیگر به همراه بازنویسی در اینجا آورده شده است و البته برخی مطالب نیز اضافات نویسنده است . باید دانست که نکات پندآموز این داستان محدود به این دوازده نکته نیست و شما نیز می‌توانید با تعمق در جوانب داستان نکات بیشتری به دست آورید .

فصل پنجم

مقدمه

- بحث‌های تاریخی - سد ذو القرنین و یاجوج و ماجوج از نظر تاریخ - سد ذو القرنین و یاجوج و ماجوج از نظر مفسرین و مورخین - یاجوج و ماجوج کیانند ؟

بحث‌های تاریخی

به لطف خداوند ، تاکنون آنچه را با فهم قاصر ما در مورد بخش‌های مختلف داستان ذو القرنین از قرآن کریم به دست می‌آمد بیان کردیم ، اما راجع به اینکه ذو القرنین کدام شخصیت تاریخی است ؟ سدش کجاست ؟ آیا سد ذو القرنین تا عصر حاضر موجود است یا از بین رفته ؟ و اینکه اقوام یاجوج و ماجوج مشخصاً کدام قوم هستند ؟ و آیا فعلاً موجودند یا منقرض شده‌اند ؟ از قرآن و مجموع روایات ، شواهد محکم و قابل استنادی درباره آن به دست نمی‌آید . ولی با توجه به نظریات تاریخی می‌توان در این باره احتمالاتی را مطرح کرد ، و اینکه به‌حول و قوه الهی این بخش را تحت عنوان «بحث‌های تاریخی در سه قسمت بررسی و تقدیم می‌کنیم :

سد ذو القرنین و یاجوج و ماجوج از نظر تاریخ

همان‌طور که می‌دانید ، در تاریخ پیشینیان ، درباره پادشاهان ، سلاطین ، بزرگان و امت‌های قبل از تاریخ وقایعی نگاشته شده است ، اما درباره پادشاهی که در دوران حکومتش به نام ذو القرنین یا نامی شبیه آن خوانده می‌شده ، چیزی گفته نشده است . همچنین درباره یاجوج و ماجوج و اقوامی به این نام و سدی که ذو القرنین ساخته ، هیچ سخنی به میان نیامده است . فقط اشعاری را به یکی از پادشاهان یمن نسبت می‌دهند که برای افتخار به نسب خویش سروده و یکی از پدران خود را که قبلاً سمت پادشاهی یمن داشته ، ذو القرنین نامیده است . در همان شعر آمده است که او به مغرب و مشرق عالم سفر کرد و سد یاجوج و ماجوج را ساخت . همچنین در بعضی از فرازهای کتب عهد عتیق (۲۵) نام یاجوج و ماجوج ذکر شده است که علامه طباطبایی چند فراز از آن را عیناً نقل فرموده است . (۲۶) از عبارات کتب عهد عتیق چنین استفاده می‌شود که «ماجوج یا «جوج و ماجوج امت یا امت‌هایی عظیم بوده‌اند که در سمت بالای شمال آسیا زندگی می‌کرده‌اند و مردمانی جنگجو ، جنگ طلب و غارتگر بوده‌اند . ایشان اضافه کرده

است: اینجاست که ذهن آدمی حدس قریبی می‌زند و آن این است که ذو القرنین یکی از ملوک بزرگی باشد که راه این امت‌های مفسد را سد کرده و سدی که او زده فاصل میانه دو منطقه شمالی و جنوبی آسیا باشد؛ مانند دیوار چین، سد باب‌الابواب، سد داریال یا غیر اینها. (۲۷)

اقوامی شبیه یاجوج و ماجوج در تاریخ

علامه طباطبایی رحمه الله بعد به بررسی تاریخ گذشتگان پرداخته و می‌گوید: تاریخ امت‌های آن روز جهان اتفاق دارد بر اینکه ناحیه شمال شرقی آسیا یعنی بلندی‌های شمال چین، محل زندگی امتی بسیار بزرگ و وحشی بوده که جمعیت آن دائما در حال افزایش بوده است. این مردم همواره بر امت‌های مجاور خود مانند چین حمله می‌بردند و چه بسا در همان جا زاد و ولد کرده و به سوی مناطق خاورمیانه و خاور نزدیک سرازیر می‌شدند. آنها به شمال اروپا نیز رخنه کردند. عده‌ای از آنان در همان سرزمین‌هایی که غارت کردند، سکنی گزیده، تمدنی به وجود آوردند و به زراعت و صنعت مشغول شدند چنان‌که اغلب سکنه اروپای شمالی از آن‌ها بیداد عده‌ای دیگر هم برگشته و به همان غارتگری خود ادامه دادند. یکی از مورخین گفته است که «یاجوج و ماجوج امت‌هایی هستند که در قسمت شمالی آسیا از تبت و چین گرفته تا اقیانوس منجمد شمالی و ناحیه غرب تا بلاد ترکستان زندگی می‌کنند». و این نظریه را از کتاب «فاکّه الخلفاء» و «تهذیب الاخلاق ابن مسکویه و «رسائل اخوان الصفا نقل کرده است. (۲۸)

نتیجه‌گیری

از مطالب این بخش می‌بینید که عبارات کتب عهد عتیق و نظریات تاریخی، این احتمال که سد ذو القرنین یکی از سدهای واقع در مناطق شمالی آسیا و جداکننده جنوب و شمال باشد و همچنین این احتمال که اقوام یاجوج و ماجوج همان اقوامی باشند که سابقا در شمال شرقی آسیا زندگی می‌کردند را تقویت می‌کند.

ذو القرنین و سد یاجوج و ماجوج از نظر مفسرین و مورخین

مفسرین درباره اینکه ذو القرنین کدام شخصیت تاریخی است و سدش در کجاست، اختلاف نظر دارند. علامه طباطبایی رحمه الله در این باره هفت نظریه را به طور کامل نقل کرده و بعد آن‌ها را نقد نموده است که خواننده محترم می‌تواند برای اطلاع از نظریات مختلف و بررسی آن‌ها به تفسیر المیزان، جلد ۱۳ مراجعه نماید. در اینجا چهار نظریه مهم‌تر را به اختصار بیان می‌کنیم: - امپراتور چین «شین هوانگ» تی بعضی مورخین چنین گفته‌اند که ذو القرنین، امپراتور «شین هوانگ» تی یکی از پادشاهان چین باستان است و سد او همان دیوار چین می‌باشد. اما باید دانست که دیوار چین با اوصاف سد ذو القرنین مطابقت ندارد، اولاً: سد ذو القرنین در تنگه‌ای میان دو کوه ساخته شده است، در صورتی که دیوار چین حدود سه هزار کیلومتر طول داشته و از کوه و دشت می‌گذرد؛ ثانیاً: در ساخت سد ذو القرنین از آهن و مس مذاب استفاده شده است؛ در حالیکه دیوار چین با سنگ و مصالح معمولی ساخته شده است. بنابراین، این نظریه قابل قبول نیست. - اسکندر مقدونی نظریه دومی که در اینجا می‌خواهیم ذکر کنیم این است که ذو القرنین همان اسکندر مقدونی معروف است که سد او همانند یک مثل بر سر زبان‌هاست. این نظریه نیز همچون نظریه اول پذیرفتنی نیست، بلکه اشکال‌های بیشتری بر آن وارد است. در کلمات علامه طباطبایی رحمه الله هنگام نقد این نظریه چنین آمده است: اوصافی که قرآن برای ذو القرنین شمرده را، تاریخ برای اسکندر مسلم نمی‌داند، بلکه آنها را انکار می‌کند؛ قرآن ذو القرنین را مردی مؤمن به خدا و روز جزا می‌شمارد، در حالی که اسکندر مردی وثنی مذهب و ستاره‌پرست بوده و قربانی کردنش برای ستاره مشتری معروف است. (۲۹) نیز قرآن کریم فرموده ذو القرنین یکی از بندگان صالح خدا بوده که به عدل و رفق مدارا

می‌کرده است، حال آنکه تاریخ برای اسکندر خلاف این را نوشته است. علاوه بر این، در هیچ یک از تواریخ نیامده که اسکندر مقدونی سدی به آن صورتی که قرآن ذکر کرده ساخته باشد. (۳۰) - پادشاهی از یمن عده‌ای نیز معتقدند که ذوالقرنین یکی از پادشاهان حمیری است که مرکز حکومتش در یمن بوده است. اما باید گفت که تاریخ، ساخت چنین سدی با آن اوصاف و در چنان مکانی را برای هیچ یک از پادشاهان یمن نقل نکرده است. یمنی‌ها اگر چه در سدسازی ماهر بوده‌اند، ولی سدهایشان با مصالح معمولی و به منظور ذخیره آب ساخته می‌شده است. - کوروش هخامنشی جدیدترین نظریه درباره ذوالقرنین آن است که او کوروش هخامنشی، پادشاه ایران باستان بوده و سد او سد «داریال واقع در مناطق کوهستانی قفقاز و بین شهرهای «تفلیس و «ولادی کیوکز» می‌باشد. از آنجا که سه نظریه اول قابل قبول نبوده و نظریه چهارم نیز تا حدودی مورد تایید تاریخ و شواهد موجود می‌باشد، ما آن را بیشتر و مفصل‌تر از نظریات قبل توضیح می‌دهیم. این نظریه «سراحمدخان هندی است و دانشمند معروف مسلمان «مولانا ابوالکلام آزاد» که روزی وزیر فرهنگ کشور هند بوده آن را در کتاب محققانه‌ای که در همین زمینه نگاشته است به طور مفصل و مستدل بیان کرده است. (۳۱) «مولانا ابوالکلام این نظریه را از چند جهت بررسی و اثبات کرده است که ما در اینجا چهار بخش اصلی آن را به طور خلاصه می‌آوریم: یک: شخصیت ذوالقرنین طبق نظریه قرآن، ذوالقرنین مردمی مؤمن به خدا و معاد بوده است، کوروش نیز طبق نظر تاریخ و کتب عهد عتیق چنین بوده است. ذوالقرنین پادشاهی عادل و رعیت‌پرور و دارای رافت و احسان بوده؛ کوروش هم طبق تاریخ، کتب عهد عتیق و نظر مورخین قدیم مانند «هردوت و دیگران پادشاهی با مروت، فتوت، سخاوت و کرم بوده است؛ چنان که از تاریخ زندگی او و برخوردش با یغیان و جبارانی که با او می‌جنگیدند یا او با ایشان جنگیده است، معلوم می‌شود. ذوالقرنین از طرف خداوند دارای توانایی‌ها و امکانات فراوانی مانند عقل، تدبیر، فضایل اخلاقی، ثروت و شوکت ظاهری بوده و کوروش نیز همه این‌ها را داشته است. دو: مسافرت‌های ذوالقرنین همان‌طور که قرآن درباره ذوالقرنین فرموده، کوروش نیز سفرهایی به مغرب و مشرق داشته است و جریان سفر به مغرب او چنین است که پادشاه سرزمین «لیدیا»، بدون هیچ مجوز و عذری به طرف کوروش لشکرکشی کرد. کوروش نیز به طرف ایشان حرکت کرده و با آنان جنگید. پایتخت «لیدیا» را فتح کرد و بر آنان پیروز شد و بعد احسان کرده و آنان را عفو نمود. همچنین او سفری به مشرق داشته و تا «بکریا» (بلخ) پیش رفته است تا به غائله قبایل وحشی و صحرانشین آنجا پایان دهد. سه: سدسازی ذوالقرنین همان‌طور که ذوالقرنین سدی آهنین برای جلوگیری از حملات اقوام یاجوج و ماجوج بنا کرد، کوروش نیز طبق نظر مورخین، سفری به طرف شمال ایران برای خاموش کردن فتنه‌ای در آن نواحی انجام داده است و گویا در همین سفر سد موجود در تنگه داریال را به درخواست اهالی آن مرز و بوم ساخته است. این سد تنها سدی است که در ساخت آن از آهن استفاده شده است و هم اکنون هم موجود است. به زبان محلی آن را «دمیر قاپو» یعنی «دروازه آهنی می‌نامند. تنگه داریال واقع در سلسله جبال قفقاز است که از دریای خزر شروع شده و تا دریای سیاه ادامه دارد. این سلسله جبال به ضمیمه دریای خزر و دریای سیاه مانعی طبیعی به طول هزارها کیلومتر بین شمال و جنوب آسیا بوده است و تنها راه بین شمال و جنوب همان تنگه داریال بوده که با سد دمیرقاپو بسته شده است. چهار: نام ذوالقرنین و تناسب آن با کوروش عده‌ای از مورخین گفته‌اند: ذوالقرنین را از آن جهت ذوالقرنین (صاحب دو قرن (۳۲) می‌نامند که دارای تاج یا کلاهخودی با دو شاخک بوده است. در این باره باید گفت اخیراً مجسمه‌ای سنگی در مشهد مرغاب در جنوب ایران از کوروش کشف شده که تاجی بر سر دارد و دو شاخ مانند شاخ‌های قوچ بر آن دیده می‌شود. در کتاب دانیال (۳۳) هم، خوابی که وی برای کوروش نقل کرده او را به صورت قوچی که دو شاخ دارد، دیده است. (۳۴) طبق این نظریه، یاجوج و ماجوج همان مغول می‌باشند و برای این نیز تفصیلات و شواهد تاریخی‌ای گفته شده که ما در دو بخش بعدی این فصل به آن می‌پردازیم. علامه طباطبایی رحمه الله بعد از نقل جوانب این نظریه چنین گفته است: هر چند بعضی از جوانب این نظریه خالی از اعتراضاتی نیست، لیکن از هر گفتار دیگری انطباقش با آیات قرآنی روشن‌تر و قابل قبول‌تر است. (۳۵) می‌بینید که علامه

طباطبایی رحمه الله این نظریه را بهتر از نظریات دیگر می‌داند، ولی آن را به طور قطعی نپذیرفته و دارای اشکالاتی می‌داند. بنابراین آنچه بعضی از مؤلفین و محققین علوم قرآنی گفته‌اند که مرحوم طباطبایی رحمه الله در المیزان با این رای موافق است، (۳۶) صحیح نیست. به هر حال هنوز شخصیت تاریخی ذوالقرنین به طور قطعی کشف نشده است؛ اگرچه ممکن است در آینده و با کشف آثار باستانی و... مشخص شود. آخرین کلامی که در این باره می‌گوئیم این است که اگرچه هنوز شخص ذوالقرنین و زمان زندگی‌اش به طور مسلم و مشخص برای ما معلوم نیست، اصل وجود او واقعیت بوده و افسانه نیست زیرا در قرآن کریم به عنوان یک واقعیت تاریخی بیان شده است، نه به عنوان یک مثل یا چیزی شبیه آن.

یاجوج و ماجوج کیانند؟

در دو سوره قرآن کریم، از یاجوج و ماجوج سخن به میان آمده است؛ یکی آیات مورد بحث و دیگری آیه ۹۶ سوره انبیاء که در بحث آینده به مطالب این آیه می‌پردازیم. آنچه تاکنون مشخص شده این است که یاجوج و ماجوج اقوامی مفسد و خونخوار از انسان‌ها بوده‌اند که همواره برای ساکنان اطراف محل سکونت خویش مزاحمت و ناامنی ایجاد می‌کرده‌اند. اکنون می‌گوئیم که اکثر مؤلفین و اهل تفسیر، یاجوج و ماجوج را طوایفی از مغول دانسته‌اند که در مناطق شمالی آسیا می‌زیسته‌اند. البته باید دانست قبول این نکته که یاجوج و ماجوج اقوامی از مغول هستند، غیر از نظریه‌ای است که ذوالقرنین را کوروش می‌داند؛ یعنی ممکن است کسی قبول نکند که ذوالقرنین کوروش است؛ ولی در عین حال یاجوج و ماجوج را مغول بداند. به همین جهت، بسیاری از کسانی که ذوالقرنین را کوروش نمی‌دانند، یاجوج و ماجوج را طوایفی از مغول می‌دانند. علاوه بر آن، تحلیل تاریخی‌ای که علامه طباطبایی رحمه الله انجام داده و ما خلاصه آن را در صفحات پیش آوردیم، این نظریه را تقویت می‌کند.

آیا یاجوج و ماجوج دوباره حمله می‌کنند؟

قرآن کریم در آیه ۹۶ و ۹۷ سوره انبیاء چنین فرموده است: «حتی اذا فتحت یاجوج و ماجوج و هم من کل حدب ینسلون و اقرب الوعد الحق تا آن زمان که یاجوج و ماجوج گشوده شوند، آن‌ها از هر محل مرتفعی به سرعت عبور می‌کنند و وعده حق (قیامت) نزدیک می‌شود. این آیه پیش‌بینی کرده است که در آخرالزمان، یاجوج و ماجوج دوباره از کوه‌ها سرازیر شوند و... اکثر مورخین و اهل تفسیر گفته‌اند که این پیش‌بینی قرآن با حمله تاتار در نیمه اول قرن هفتم هجری تحقق یافته است. مغولان - که همان تاتار هستند - در این هجوم به مناطق غربی آسیا حمله آورده و در خونریزی، نسل‌کشی، ویرانی و غارتگری از هیچ کاری فروگذار نکردند. چین و ترکستان و ایران و عراق و شام و قفقاز را تا آسیای صغیر تاختند و هر شهر و دیاری که در مقابل ایشان مقاومت کرد، ویران نمودند و اهالی آن را از دم تیغ گذراندند. آن‌ها بعد از استیلا بر این مناطق و مدتی حکومت بر آن‌ها، به شهرهای خود برگشتند و حمله دوباره‌ای به اهالی روسیه، مجار و روم انجام دادند و رومیه را وادار به پرداخت جزیه کردند. در اینجا یک سؤال مطرح می‌شود که اگر هجوم دوباره یاجوج و ماجوج همان حمله مغول است، چطور سد ذوالقرنین جلوی آن‌ها را نگرفته است؟ مگر آیه قرآن نفرموده است: «فما استطاعوا ان یظهروه و ما استطاعوا له نقبا» پس از آن دیگر آن گروه مفسد قادر نبودند از روی آن عبور کرده یا راه نفوذ و حفره‌ای در آن ایجاد کنند. در جواب آن عرض می‌کنیم: با توجه به اینکه یاجوج و ماجوج اقوامی از انسان‌ها بوده‌اند و سد ذوالقرنین نیز یک مانع طبیعی محکم و مرتفع بوده است، این سد تا زمانی مانع یاجوج و ماجوج بوده که تمدن بشری پیشرفت نکرده بوده و انسان‌ها توان عبور از مکان‌های مرتفع و دور زدن آن‌ها را نداشتند. آیه قرآن هم منحصرًا منظورش این نیست که یاجوج و ماجوج هرگز و الی الابد نمی‌توانند از آن عبور کنند، بلکه اگر در مدتی بسیار طولانی - مثلاً مدت زندگی یک یا چند نسل - توانایی عبور از آن را نداشته باشند، باز این استعمال صحیح است. بنابراین، تصور اینکه

هنوز یاجوج و ماجوج در پشت آن سد قرار گرفته‌اند، تصور صحیحی نیست. اگرچه ممکن است ما نظریه تاریخی تطبیق هجوم دوباره اقوام یاجوج و ماجوج را با حمله مغول نپذیریم و بگوئیم هنوز حمله یاجوج و ماجوج که در آیه ۹۶ سوره انبیا «پیش‌بینی شده اتفاق نیفتاده است و بگوئیم یاجوج و ماجوج یکی از اقوام فعلی جهان‌اند، ولی همان‌طور که در زمان ذوالقرنین به وسیله سد از حمله و غارتگری آنان جلوگیری شد، الآن نیز خداوند با وسایل (۳۷) دیگری از هجوم آنان جلوگیری کرده است، ولی در آینده و در زمان مشخص دوباره به غارتگری خواهند پرداخت.

خاتمه

در پایان از خداوند متعال مسالت می‌کنیم که ما را در فهم و بیان مطالب قرآنی موفق گرداند و چنانچه در جریان تحریر این کتاب کوتاهی، جهالت و یا گناهی از این حقیر سر زده، به لطف و کرم خویش و به حق محمد و آل محمد ببخشاید. والحمد لله رب العالمین

کتابنامه

۱- قرآن کریم، ترجمه‌های آیت‌الله مکارم شیرازی، استاد محمد مهدی فولادوند و استاد بهاء الدین خرمشاهی. ۲- تفسیر المیزان و ترجمه آن، علامه سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه استاد سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد ۱۳. ۳- تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی و همکاران، جلد ۱۲. ۴- اهل البيت سماتهم و حقوقهم فی القرآن الکریم، آیت‌الله جعفر سبحانی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ ه. ق. ۵- تحقیقی درباره ذوالقرنین، استاد حسین شریعتی ارموی. ۱۰- کوروش و ذوالقرنین از دیدگاه تاریخ و آئین، سید موسی میرمدرس. ۱۱- ذوالقرنین القاعد الفاتح و الحاکم الصالح، استاد محمد خیر رمضان یوسف. ۱۲- کلام مسیحی: توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷. ۱۴- ذوالقرنین کیست؟ دکتر سید حسن صفوی. ۱۵- کوروش کبیر (ذوالقرنین)، ابو الکلام آزاد، ترجمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی. ۱۶- آیات ذوالقرنین، عطاء الله شهاب‌پور. ۱۷- تاملات فی شخصیه ذی القرین، امتیاز علی عرشی. ۱۸- ذوالقرنین ذلک ملک الصالح الطواف من یكون؟ عبد الرحمن یوسف العید.

پی‌نوشت‌ها

(۱) تفسیر المیزان، نوشته حضرت علامه سید محمد حسین طباطبائی رحمه الله. این کتاب در ۲۰ جلد عربی نوشته شده است که به فارسی و به همین نام ترجمه شده. چند جلد اول آن هم به انگلیسی ترجمه و چاپ شده است. (۲) تفسیر نمونه، نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی با همکاری جمعی از دانشمندان. این کتاب در ۲۷ جلد فارسی نوشته شده است. همچنین در ۲۰ جلد عربی به نام «لامثل چاپ شده است. تاکنون دو جلد آن به انگلیسی و به نام تفسیر «نورالقرآن منتشر گردیده است. (۳) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۰۵. (۴) سوره طه، آیات ۲۸ - ۲۵. (۵) به عبارت دیگر شان نزول آیات مربوط به ذوالقرنین چیست و بر اساس چه واقعه و چه موضوعی این آیات نازل شده است؟ (۶) پایان قسمت مورد نیاز از روایت. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۸۷. نقل عبارت با اندکی تغییر. (۷) اینکه در آیه کریمه آمده است «ساتلوا علیکم منه ذکرا»، یعنی به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو می‌کنم، با اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بلافاصله از ذوالقرنین سخن می‌گوید، ممکن است برای رعایت ادب در گفتار باشد؛ ادبی که آمیخته با ترک عجله و شتاب‌زدگی است؛ ادبی که مفهومش دریافت سخن از خداوند و سپس بیان آن برای مردم باشد. نقل عبارت با اندکی تغییر از تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۲۶. (۸) امکانات ساخت و ساز سایبان، خانه و... یعنی

توانایی جسمی، وسایل، ابزار و توان برنامه‌ریزی را خداوند به انسان‌ها عطا می‌فرماید؛ ولی این قوم هنوز به آن پایه از تمدن نرسیده بودند که بفهمند خانه و سایبان هم لازم است و علم ساختمان‌سازی و خیمه زدن را نمی‌دانستند. (۹) منظور این است که دستور داد وسایلی مثل دم‌های آهنگری کنار سد نصب کرده تا با آن آتش را شعله‌ور و آهن‌ها را سرخ کنند. (۱۰) می‌دانید که جوهره و اساس دین، اعتقاد و عمل به دو اصل توحید و معاد است و نبوت اصلی است که زائیده این دو می‌باشد. به عبارت دیگر، وقتی به خدای یگانه ایمان داشتیم و دانستیم که خداوند ما و دنیا را نه بیهوده، بلکه برای هدفی آفریده است تا نیکان را پاداش داده و بدان را مجازات کند، و آن پاداش و مجازات در روز قیامت داده خواهد شد، به این نتیجه می‌رسیم که خالق یگانه، یقیناً به وسیله‌ای با مخلوقات ارتباط برقرار کرده و هدف خلقت و جزئیات آن را بیان نموده و ما را به صلاح و دقایق راه‌های دست‌یابی به پاداش رهنمون نموده است. این وسیله ارتباط، همان نبوت و پیامبری است. بنابراین اعتقاد به نبوت زائیده اعتقاد به توحید و معاد است. (۱۱) باید دانست وقتی خداوند می‌فرماید: به او گفتیم، لزوماً معنایش پیامبر بودن ذوالقرنین نیست؛ زیرا این که خداوند چیزی را به کسی بگوید می‌تواند به صورت الهام باشد؛ مثل آیه «و اوحینا الی ام موسی ان ارضیه و به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده (قصص، ۷) یا می‌تواند به صورت گفتگوی پیامبری باشد؛ مثل آیه «و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة» و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن. (بقره، ۳۵) یا می‌تواند از طریق پیامبری باشد؛ مثل «و زمانی که از طریق موسی علیه السلام به بنی اسرائیل گفتیم: در این شهر وارد شوید» (بقره، ۵۸). (۱۲) وقال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً و پیامبرشان به آن‌ها گفت: خداوند طالوت را برای زمامداری شما انتخاب کرده است. (بقره، ۲۴۷) (۱۳) سوره مریم، آیه ۵۳. (۱۴) سوره صافات، آیه ۱۲۳. (۱۵) کلمات «چشمه یا دریایی تیره و گل آلود» ترجمه دو کلمه «عین حماة» است. «عین به هر دو معنای چشمه و دریا می‌آید و «حماة نیز به معنای تیره، گل آلود، و لجنی است. احتمالاً وقتی ذوالقرنین به آخرین نقاط خشکی رسیده است، از دور آبهای محل افق را سبز رنگ و تیره و تار می‌دیده است، همان‌گونه که مسافران دریا و ساحل‌نشینان چنین احساسی درباره خورشید و غروب آن دارند. (۱۶) علامه طباطبایی رحمه الله مؤلف کتاب تفسیر المیزان از آیه بالا چنین برداشت کرده است که خداوند به ذوالقرنین اختیار تام می‌دهد که یا بدان ایشان را مجازات کند و یا درباره همه روشی نیکو برگزیند. می‌دانیم که عذاب خوبان و بدان با همدیگر خلاف عدالت است، اما اتخاذ روش احسان و نیکویی نسبت به خوب و بد ظلم نیست؛ البته ممکن است شما بگویید اگر درباره خوب و بد یک روش ولو یک روش نیکو داشته باشیم، این با عدالت و حکمت سازگار نیست؛ اما در جواب می‌گوییم که منظور یک روش مشترک و عین هم نیست، بلکه منظور اتخاذ یک روش نیکو و همراه با احسان درباره مجموع، و روشی نیکوتر و همراه با تشویق و احسان درباره خوبان است. (۱۷) اینکه می‌گوییم دورترین مناطق شرقی، برداشتی است که از کلمات قرآنی «مطلع الشمس محل طلوع خورشید» کرده‌ایم و یا به یکی از دو معنای زیر می‌تواند باشد: یا آنجا آخرین مناطق خشکی بود و بعد از آن دیگر خشکی‌ای نبود و در حقیقت منظور انتهای مشرق مناطق خشکی است، یا اینکه منظور آخرین مناطق شرقی است که در آنجا انسان‌هایی وجود داشتند و بعد از آن دیگر اقوام و محل سکونتی وجود نداشته که ذوالقرنین مسافرت شرقی خود را ادامه دهد. (۱۸) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۰۳. (۱۹) سوره ابراهیم، آیه ۳۵. (۲۰) سوره مائده، آیات ۳۲ و ۳۳. برای توضیح و تفسیر این آیات به تفسیر نمونه جلد ۴ مراجعه شود. (۲۱) سوره شعراء، آیه ۱۰۹. (۲۲) سوره شعراء، آیات ۱۲۷ و ۱۴۵ و ۱۶۴ و ۱۸۰ و سوره هود، آیات ۲۹ و ۵۱ و سوره انعام، آیه ۹۰. (۲۳) این سخن از پیامبر اسلام به چهار صورت در قرآن آمده است: اول: «قل لا استلکم علیه اجرا ان هو الا ذکر للعالمین. بگو در برابر این رسالت و تبلیغ، پاداشی از شما نمی‌طلبم. این چیزی جز یک یادآوری برای جهانیان نیست! یعنی این وظیفه من است. سوره انعام، آیه ۹۰. دوم: «قل ما سئلتکم من اجر فهو لکم ان اجری الا علی الله وهو علی کل شیء شهید» بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام برای خود شماست. اجر من تنها بر خداوند است و او بر همه چیز گواه است! سوره سبا، آیه ۴۷. سوم: «قل ما استلکم علیه من اجر الا من شاء ان

یتخذ الی ربه سیلاً» بگو: من در برابر ابلاغ آیین خدا هیچ گونه پاداشی از شما نمی‌طلبم مگر کسی که بخواهد راهی به سوی پروردگارش برگزیند. یعنی گزینش این راه پاداش من است. سوره فرقان، آیه ۵۷. چهارم: «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور» بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت) و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزایم چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است. سوره شوری، آیه ۲۳. از مجموعه این چهار آیه چنین نتیجه‌گیری می‌شود که پیامبر اسلام اجر مادی و دنیایی از امت خویش نخواست است و فقط دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام را که پایه‌ای برای رهبری آینده اسلام و راهیابی به اهداف عالی و الهی است، به عنوان پاداش ذکر نموده است. چیزی که در اصل به نفع خود امت می‌باشد. و این شبیه آن است که پزشکی بعد از معاینه و تجویز دارو و دستورها به مریض بگوید من از تو مزدی نمی‌خواهم فقط دارو را درست مصرف کن و توصیه‌ها را درست انجام بده. خب در اینجا اگرچه عمل و توصیه‌های پزشک به صورت اجر و مزد مطرح شده است، اما این مزدی نیست که نفعش به طبیب برسد بلکه نفع آن به شخص مریض خواهد رسید. (۲۴) سوره الرحمن، آیات ۲۶ و ۲۷. (۲۵) کتاب مقدس مسیحیان شامل دو بخش اصلی است: کتب عهد عتیق و کتب عهد جدید. (۲۶) به ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳ ص ۵۲۴ و ۵۲۵ مراجعه کنید. (۲۷) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۲۵. با اندکی تغییر. (۲۸) ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱۳، صفحه ۵۲۶، با اندکی تغییر. (۲۹) در تاریخ زندگی اسکندر آمده است که او در قربانگاه شهر بیت المقدس برای ستاره مشتری قربانی کرده است (مؤلف). (۳۰) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۲۸. با اندکی تغییر. (۳۱) این کتاب به فارسی ترجمه شده و به نام «ذو القرنین یا کوروش کبیر» انتشار یافته است و بسیاری از مفسران و مورخان معاصر، نظریه آن را با لحن موافق در کتاب‌های خود مشروحا آورده‌اند. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۴۳. (۳۲) یکی از معانی قرن شاخ است. (۳۳) کتب عهد عتیق شامل ۴۶ کتاب است که یکی از آن کتاب‌ها، کتاب دانیال است. (۳۴) رجوع کنید به ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۵۳۹. (۳۵) ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۵۴۱. (۳۶) رجوع کنید به قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه نامه - ذیل آیه ۸۳ سوره مبارکه کهف از استاد بهاءالدین خرمشاهی و لوح فشرده (CD) نورالانوار (۲)، ذیل کلمه ذو القرنین. (۳۷) موانع و وسایل پیشگیری همشه سد یا موانع طبیعی نیست بلکه می‌تواند عدم انسجام، غفلت یا چیزهای دیگر باشد.

سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org